

# جامعه‌شناسی تاریخی ایران: تحلیل و تفسیر نقش سیاستمداران جوان و پیر در میدان سیاسی ایران، پس از انقلاب مشروطه تا دهه ۱۳۴۰ خورشیدی

حمید عبداللهیان<sup>۱</sup>

استاد ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

شیرین کریمی

کارشناسی ارشد، فارغ‌التحصیل دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۹، شماره یک: ۳۶۷-۳۴۵

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

پذیرش ۱۴۰۱/۲/۱۱

دریافت ۱۴۰۰/۴/۲۷

## چکیده

این مقاله دو گروه سیاستمداران جوان و مسن را از دو منظر مطالعه کرده است؛ اول سازوکارهای ورود به میدان سیاسی و خروج از آن و دوم تفاوت‌ها و شباهت‌های استراتژی‌هایی که سیاستمداران جوان و سیاستمداران پیر در میدان سیاسی ایران به کار می‌برند. داده‌های این مقاله پژوهشی، با روش اسنادی-کتابخانه‌ای از میان متون تاریخی، خاطرات سیاستمداران و یادداشت‌های افراد فعال در میدان سیاسی در بازه زمانی پس از انقلاب مشروطه تا دههٔ چهل شمسی به دست آمده است. برای رسیدن به تحلیل و تفسیر نیز، از دیدگاه پی‌یر بوردیو دربارهٔ میدان سیاسی و عناصر این میدان استفاده شده است. برخی نتایج مطالعهٔ اسناد و تحلیل‌ها نشان می‌دهند که برای ورود به میدان سیاسی اولویت با سرمایهٔ نمادین، سرمایهٔ سیاسی، منزلت و جایگاه خانوادگی فرد و پس از آن محقق‌دانستن خود برای ورود به میدان و سخن‌گفتن و دانستن زبان سیاسی است. همین‌طور می‌توان به استراتژی‌های کاربردی توسط سیاستمداران پیر و جوان در میدان سیاسی و نیز به جایگاه فرد در میدان و میزان سرمایهٔ سیاسی و نمادین فرد به‌عنوان عوامل ورود به میدان سیاست توجه کرد؛ در این میان سن و سال اهمیت کمی دارد و تفاوت سیاستمداری در دورهٔ پیری با سیاستمداری در دورهٔ جوانی این است که سیاستمداران پیر سرمایهٔ سیاسی و سرمایهٔ نمادین از نوع فردی بیشتری نسبت به سیاستمداران جوان دارند. سیاستمداران جوان فقط در صورتی صاحب سرمایهٔ سیاسی بیشتری نسبت به پیرترهای میدان سیاسی می‌شوند که سرمایهٔ سیاسی به شکل جمعی از جانب یک حزب، به آنها منتقل شده باشد.

**واژگان کلیدی:** جوانی، میدان سیاسی، سرمایهٔ سیاسی، سرمایهٔ نمادین، مشارکت سیاسی، تقسیم‌کار سیاسی.

<sup>۱</sup> پست الکترونیکی نویسندهٔ رابط، habdolah@ut.ac.ir

## مقدمه

در این مقاله می‌خواهیم تأثیر رخدادهای سیاسی ایران را در میدان سیاست از نظر بوردیو تحلیل و تفسیر انتقادی کنیم و نقش آنها را در پیچیده‌کردن ساختار اجتماعی و سیاسی ایران در جهان معاصر نشان بدهیم. برای این منظور مقاله را طوری ساختار بندی کرده‌ایم که ابتدا مسأله ورود به میدان سیاست را مشخص کنیم. سپس از دیدمان (پارادایم) جامعه‌شناسی تاریخی برای افزودن نگاه تاریخی به موضوع استفاده می‌کنیم و به لحاظ نظری رویکرد بوردیو را به کار می‌گیریم تا ادعا کنیم که مفهوم پیری و جوانی صرفاً یک برساخت هستند که به کار گرفته می‌شوند تا فرآیند تمایز و انزوا از قدرت صورت بپذیرد. سپس روش‌شناسی این مطالعه را با رویکرد اسنادی-انتقادی شرح می‌دهیم و در آنجا درباره واحدهای مشاهده صحبت می‌کنیم و در نهایت تحلیل و تفسیر جامعه‌شناختی و تاریخی خود را ارائه می‌دهیم و در پایان نیز به دستاورد علمی-انتقادی این مقاله اشاره خواهیم کرد.<sup>۱</sup>

## بیان مسئله

بخشی از مسأله این مطالعه به این واقعیت تاریخی مربوط است که افراد ممکن است در سنین مختلف مسئولیت‌های سیاسی را بپذیرند اما ورود به میدان سیاست همیشه چالش‌برانگیز بوده است و این چالش را در دوره بعد از مشروطه می‌توان در تعارض بین پیری و جوانی مشاهده کرد. در اسناد تاریخ معاصر ایران، سن ورود به سیاست در بازه سنی ده سالگی تا بیش از ۹۰

---

۱ بخشی از این مطالعه با همکاری آقای دکتر حمیدرضا جلالی پور در دومین کنفرانس ملی چارسوی علوم انسانی در سال ۱۳۹۵ ارائه شده بود. ضمناً این مقاله بر اساس بخشی از یافته‌های رساله کارشناسی ارشد شیرین کریمی با عنوان مطالعه مفهوم «جوان» و «جوانی» در میدان سیاسی ایران (پس از انقلاب مشروطه تا دهه چهل شمسی) با راهنمایی دکتر حمیدرضا جلالی پور و مشاوره دکتر حمید عبداللهیان در دانشگاه تهران نوشته شده است. مقاله دیگری زیر عنوان مطالعه رابطه سیاستمداران جوان و پیر در میدان سیاسی ایران بر اساس بخش دیگری از یافته‌های این پایان‌نامه نوشته و در فصلنامه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه منتشر شده است. در عین حال لازم است توضیح داده شود که در هر دو مقاله از نظریه‌های بوردیو استفاده شده است ولی هر کدام از این دو مقاله به جنبه‌های متفاوتی از نظریه‌های بوردیو پرداخته‌اند. مصادیق دو مقاله به لحاظ زمانی شباهت دارند و نه محتوایی. دو مقاله در موضوع، مسئله، تبیین و نتیجه‌گیری کاملاً با هم متفاوتند.

سالگی متفاوت بوده است. احمدشاه قاجار در ۱۲ سالگی به سلطنت رسید و تا زمانی که به سن قانونی یعنی ۱۸ سالگی رسید امور مملکت به دست عضدالملک ۹۰ ساله و پس از او ناصرالملک ۴۲ ساله اداره می‌شد، رضاخان میرپنج در ۴۷ سالگی تاج‌گذاری کرد و فرزندش محمدرضا پهلوی در ۲۲ سالگی قدرت را در دست گرفت. متون و اسناد تاریخی موجود نشان می‌دهد که در اواخر حکومت قاجار، ابتدا حضور انقلابی مشروطه‌خواهان جوان و پس از انقلاب مشروطه حضور رسمی و جدی جوانان در سیاست مطرح شد. در این زمان، اغلب جوانانی که فرزندان اشراف و زمین‌داران بزرگ بودند و در فرنگ تحصیل کرده بودند وارد میدان سیاسی شدند. میدانی که تا آن زمان حریم امن سیاستمداران کهنه‌کار و باتجربه بود با وقوع انقلاب مشروطه و ترویج افکار آزادیخواهانه در جامعه دچار تزلزل شد؛ زمان برهم زدن بازی به سبک قدیم فرا رسیده بود و چپش جدید مهره‌ها در میدان سیاسی ایران آغاز شده بود.

خاطرات، نامه‌ها، دست‌نوشته‌ها، گفت‌وگوها و تاریخ‌های شفاهی به‌جامانده از سیاستمداران اطلاعاتی به ما می‌دهند که در متون رسمی تاریخی کمتر یافت می‌شود. ما می‌خواهیم با استفاده از این سندهای تاریخی و با چارچوب مفهومی میدان سیاسی پی‌یر بوردیو، به یک تبیین جامعه‌شناختی از منطق بازی جوان‌ترها و پیرترها یا نوریسندگان و از پیش‌رسیدگان در میدان سیاسی برسیم. با روش تاریخی-تطبیقی و مطالعه اسناد و متون تاریخی و استفاده از روش تحلیل محتوای نمونه متن‌های تاریخی برای فهم این سازوکارها استفاده می‌کنیم.

بخش دیگری از مسأله در اینجا ریشه نظری دارد. ویلفردو پاره‌تو در نظریه «چرخش نخبگان»، نخبگان حکومتی را افرادی می‌داند که مستقیم یا غیرمستقیم در حکومت نقشی عمده دارند. پاره‌تو معتقد است که قشر نخبگان حکومتی از افرادی ترکیب می‌شوند که بیش از همه شایسته حاکم‌بودن‌اند. اما واقعیت اجتماعی این است که بازدارنده‌هایی همچون ثروت موروثی، پیوندهای خانوادگی و همانند آنها از چرخش آزادانه افراد جلوگیری می‌کند (کوزر، ۱۳۸۸: ۵۲۴). به تعبیر پاره‌تو اگر نخبگان حکومتی یا غیرحکومتی خودشان را به سیل عناصر تازه‌نفس‌تری که از جمعیت پایین‌سرازیر می‌شود نزدیک سازند و برعکس، در چرخش نخبگان وقفه ایجاد می‌شود و توازن و سامان اجتماعی بر هم می‌خورد، این نابه‌سامانی یا با گشودن راهی جدید در مسیرهای تحرک اجتماعی و یا از راه برکناری خشونت‌آمیز نخبگان حکومتی قدیمی و ناکارآمد و جایگزینی نخبگان شایسته‌تر به جای آنها به سامان می‌شود (همان: ۵۲۵). با

نگاه به دیدگاه پاره‌تو در این خصوص می‌توان از نظریهٔ پی‌یر بوردیو در مورد چرخش سیاستمداران در میدان سیاسی برداشت‌های دقیق‌تری داشت که در بخش نظری به آن پرداخته می‌شود. پرسش این است که آیا عوامل سیاسی، تاریخی و اجتماعی نقشی در ورود افراد تازه نفس و جوان‌تر به میدان سیاسی در تاریخ پس از مشروطه و تا دهه ۱۳۴۰ داشته‌اند؟ سیاسیون ایرانی پس از وارد شدن به میدان سیاسی چه راهبردهایی را برای حفظ و ترفیع موقعیت خود در پیش می‌گرفتند؟ برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها می‌توان از دیدمان (پاراادایم) جامعه‌شناسی تاریخی و از چهارچوب مفهومی پی‌یر بوردیو استفاده کرد.

### چارچوب مفهومی-نظری: کاربرد نظریهٔ میدان بوردیو در ظرف تاریخ سیاسی ایران

بوردیو جامعه‌شناسی سیاسی خود را با استفاده از سه مفهوم توسعه می‌دهد: میدان، سرمایه و عادت‌واره. هر میدان سرمایهٔ خاص خود را دارد. سرمایهٔ سیاسی<sup>۱</sup> انباشت عوامل در میدان سیاسی<sup>۲</sup> است که برایش مبارزه می‌کنند، مانند مهارت‌های خاص اجتماعی، ظرفیت بسیج افراد پیرامون یک هدف مشترک، تدوین سیاست جمعی و یا کسب کرسی برای حزب خود. هر میدان عادت‌وارهٔ غالب خود را دارد، یک فرهنگ یا یک مجموعه از اصول درونی از اقدامات و ارزیابی‌ها، البته، واقعیت می‌تواند پیچیده‌تر از این باشد (کاپی<sup>۳</sup>، ۲۰۰۳).

تأثیر بحث وبر در تحلیل بوردیو از رابطه میان حرفه‌ای‌ها و آماتورهای سیاسی نیز آشکار است. همچنان که میدان سیاسی به استقلال دست می‌یابد، امور عرفی (نامقدس) بیش از پیش ابزارهای تولید سیاسی مناسب خود را از دست می‌دهند. به‌عنوان نمونه سیاستمداران حرفه‌ای که به مدارس نخبگان فرانسه، مانند مؤسسهٔ مطالعات سیاسی (IEP) یا مدرسهٔ ملی مدیریت (ENA) می‌روند به تدریج جایگزین فعالان سیاسی تازه‌کار (آماتور) و یا شهروندان قانون‌گذار می‌شوند (کاپی، ۲۰۰۳).

به این ترتیب معیارهای ورود به میدان سیاسی نیز تغییر می‌کنند. بوردیو دربارهٔ درجه‌های استقلال نظریه‌پردازی نمی‌کند، او معتقد است هرچه میدان مستقل‌تر می‌شود سازوکارهای درونی آن نقش مهم‌تری در فعالیت‌های سیاسی بازی می‌کنند. در این شرایط مبارزات، کهنه و نهادینه می‌شوند و در نهایت بخشی از ناخودآگاه اجتماع را عینیت و تحقق می‌بخشند. در این

1 Political capital

2 Political field

3 kauppi

روند تاریخی هر سازمان سیاسی فرهنگ محرمانه خود را، که برای افراد خارج از سازمان بیگانه است، توسعه می‌دهد. در دنباله روش تحلیلی بوردیو به منظور درک معنای خاص از یک موضع سیاسی می‌توان آن را در شبکه ارتباطی متشکل و مناسبی قرار داد، از یک سو مواضع دیگر در زمان فرموله شود و از سوی دیگر ساختار تقاضا لحاظ شود (کاپی، ۲۰۰۳).

ماری لی آندره گومز<sup>۱</sup> نشان می‌دهد چطور نظریه بوردیو درباره کردار (پرکتیس) می‌تواند در درک بهتری از راهبردی کردن<sup>۲</sup> و تأمل دقیق‌تر درباره راهبرد (استراتژی) یاری رساند (گومز، ۲۰۱۵). نگارندگان این مقاله به مفهوم «سازوکار» اشاره دارند، این واژه معادل فارسی واژه استراتژی یا راهبرد در نظر گرفته شده است و با تبیین رفتار و کردار سیاستمداران می‌توان به درک بهتری از این مفهوم دست یافت. به باور گومز عناصر اصلی نظریه بوردیو مانند میدان، سرمایه و عادت‌واره به فهم سازوکار یا راهبرد کمک می‌کند (گومز، ۲۰۱۵).

مناقشات سیاسی بر سر «اصطلاحات فنی» به بیان افراطی فرهنگی محرمانه تبدیل می‌شود که مشخصه امتیازی انحصاری است، یعنی تمایزهای سفسطه‌آمیز یا «کشمکش‌های قدرت بیزانتینی» که به واقع به افرادی که در آن زمینه دانشی ندارند ربطی ندارد؛ پس آنچه ما داریم صرفاً «جنگ بین کاخ‌ها» است، جایی که مواضع طرفین سیاسی فقط در برابر رقبای آنها قابل درک است. از این جهت، تعریفی که از ماهیت طرفین سیاسی وجود دارد، خارج از موقعیت سایر بازیگران در کل میدان سیاسی، بی‌مصرف خواهد بود. مواضع سیاسی نوسان دارند. اسم این بازی سازش<sup>۳</sup> است. موضع سرسختانه درباره برخی مسائل، به‌ندرت در سیاست اتخاذ می‌شود. طرفین در برابر حرکت سایر نیروهای داخل میدان مواضعی را اتخاذ می‌کنند. محض نمونه بوردیو می‌گوید که در دهه ۱۹۳۰ چپ افراطی حامی علم‌باوری و عقلانیت و پیشرفت بود، حال آنکه راست ملی‌گرای محافظه‌کار به نوعی مکتب فکری طبیعت‌گرای غیرقابل‌اصلاح چسبیده بود؛ اما در دنیای معاصر، راست سرمایه‌دار است و پیشرفت و دانش فنی را ستایش می‌کند و چپ به مکتب زیست‌محیطی طبیعت، نوعی منطقه‌گرایی، بدگویی از افسانه پیشرفت مطلق یا دفاع از «افراد» رجوع می‌کند (پیلاریو، ۲۰۰۴).<sup>۴</sup>

1 Gomez

2 strategizing

3 Compromise

4 Pilario

بورديو بين دو نوع سرمايه سياسي تفاوت قائل مي‌شود؛ ۱) سرمايه سياسي فردي که فرد آن را به دست مي‌آورد و ۲) سرمايه سياسي گروهی که گروهی از نمايندگان آن را به دست مي‌آورند. سرمايه سياسي فردي نتیجه روند کند تجمع سرمايه در دست یک فرد است و با ناپديد شدن فیزیکی شخص دارنده این سرمايه از بين مي‌رود. شخصیت آن فرد با همين ویژگی‌هایی که متعلق به اوست بر ساخت و شناخته شده است. سرمايه سياسي گروهی از طريق سرمايه‌گذاري به دست یک نهاد، مثل یک حزب سياسي و یا سایر تشکيلات سياسي به دست مي‌آید. در این صورت فرد به شکل موقت و محدود سرمايه جمعی که شامل «به رسمیت شناخته شدن» و «قابل اعتماد بودن» است را از سوی نهاد دریافت می‌کند (کاپی، ۲۰۰۳).

در جای دیگر بورديو (۱۳۹۳: ۵) تعريف دیگری از سرمايه سياسي ارائه می‌دهد؛ در این تعريف سرمايه سياسي زیرمجموعه سرمايه اجتماعي محسوب می‌شود. به تعبير بورديو اگر بخواهیم الگوی به کاررفته در نظریه تمایز را برای کشورهای دیگر به کار بگیریم باید ارزیابی کنیم و ببینیم اصول مهم تفاوت‌گذاری در آن جامعه کدام است. در کشورهای که سرمايه اقتصادي بیرون از بازی است، یک ایدئولوژی رسمی همچون شایسته‌سالاری می‌کوشد این مطلب را جا بیندازد که تمامی تفاوت‌ها در فرصت‌های به دست آوردن ثروت و امکانات کمیاب به گونه‌ای عقل‌پذیر با تفاوت‌ها در سرمايه فرهنگي و سرمايه علمي به دست آمده از مدرسه نسبت دارد (همان). اما بورديو این را نمی‌پذیرد و فرضیه‌ای می‌سازد که بر مبنای آن یک اصل تفاوت‌گذار دیگر، یک نوع سرمايه دیگر، وجود دارد که توزیع نامساوی آن سرمنشأ تفاوت‌های ملاحظه شده، به ویژه در عرصه مصرف و الگوهای زندگی است (همان). بورديو این نوع سرمايه را نیز سرمايه سياسي می‌خواند که برای صاحبانش نوعی بهره‌مندی خصوصي از امکانات و ثروت‌های عمومي (محل مسکونی، اتومبیل، بیمارستان، مدرسه و غیره) را فراهم می‌آورد (همان: ۵۰).

بورديو کنش افراد را در رویارویی با سیاست مطالعه می‌کند. نتایج او قابل تعمیم در سطوح مختلف مشارکت سياسي افراد است؛ چنانچه او می‌نویسد: «پاسخ به یک پرسش‌نامه درباره سیاست، رأی دادن، یا در سطح دیگری از مشارکت، خواندن یک نشریه حزبی یا پیوستن به یک حزب، حالت خاصی از عرضه برای تقاضاست» (بورديو، ۱۳۹۱: ۵۴۹). این یعنی در هر یک از این سطوح مشارکت سياسي فرد به کنش سياسي دست می‌زند. وقتی پیوستن به حزب یا شرکت در انتخابات مثل کالا به افراد عرضه می‌شود تقاضا هم به دنبالش ایجاد می‌شود. تبدیل شدن به

فردی فعال در میدان سیاسی در یک فرآیند عرضه و تقاضا صورت می‌گیرد (همان). بوردیو درباره مشارکت افراد در میدان سیاسی می‌نویسد «علاقه» یا «بی‌تفاوتی» به سیاست در صورتی بهتر درک می‌شود که بدانیم گرایش به استفاده از قدرت سیاسی (قدرت رأی‌دادن یا «صحت کردن درباره سیاست» یا «فعالیت سیاسی») متناسب است با واقعیت این قدرت؛ به عبارتی دیگر، بی‌تفاوتی فقط جلوه‌ای از ناتوانی است (همان، ۵۵۸).

زمانی که بوردیو درباره کنش سیاسی و زبان سیاسی افراد نظر می‌دهد معتقد است کنش تا حد زیادی به کلماتی بستگی دارد که با استفاده از آنها درباره آن کنش سخن می‌گویند، در زبان نوعی ربط و بستگی وجود دارد که بر کنش سیاسی افراد منطبق است. برای مثال تفاوت‌های بین مبارزات کارگران متخصص «نسل اول»، فرزندان دهقانان و مبارزات کارگران فرزندان کارگران که ریشه در سنت دارند، به تفاوت در آگاهی سیاسی و در نتیجه زبان بستگی دارد. مسئله سخنگویان، عرضه زبانی است که به افراد اجازه می‌دهد تا تجربه‌های خود را عمومیت ببخشند، بی‌آنکه از این طریق از بیان تجربه‌های خاص خود محروم شوند. این همان چیزی است که سبب سلب مالکیت آنان می‌شود. توضیح دقیق‌تر اینکه بوردیو نشان می‌دهد کار مبارزان، دقیقاً تبدیل وقایع شخصی و فردی که حالت خاص دارد به یک رابطه اجتماعی عام‌تر است (تبدیل «من اخراج شدم» به «تو اخراج شدی، به این دلیل که ...»). این عمومیت‌بخشیدن لزوماً از طریق «مفهوم» صورت می‌گیرد، از این رو این خطر را با خود دارد که شکل قاعده رمزی (فرمول) از پیش ساخته‌شده، زبانی خودکار و مستقل و یا گفتاری آیینی پیدا کند که کسانی که بدان سخن می‌گویند و یا با آن مورد خطاب قرار می‌گیرند دیگر یکدیگر را نشناسند (بوردیو، ۱۳۹۴: ۷۷).

بوردیو کلمات قلبه و سلنیه‌ای را که در زبان سیاسی استفاده می‌شود نوعی «امکان صحبت برای فکر نکردن» می‌داند و با اصطلاح «کلام مُرده» از آن یاد می‌کند. به زعم او این کلام مرده مانع تفکر است، کلام مرده هم برای گویندگان و هم برای شنوندگان، مانعی برای اندیشیدن است (همان). این مبحث این نظر بوردیو را نیز تأیید می‌کند که «قدرت طبقه‌بندی‌کننده زبان است».

درباره مشارکت سیاسی افراد بوردیو می‌گوید که ممکن است ما فرض غلطی داشته باشیم مبنی بر اینکه مشارکت سیاسی با سرمایه تحصیلی افراد رابطه مثبت دارد و اغلب تصور می‌شود که با افزایش سرمایه تحصیلی، صلاحیت سیاسی هم افزایش می‌یابد در صورتی که این خوانشی ساده‌انگارانه است که بیش از حد بر روی نابرابری توزیع سرمایه سیاسی تأکید می‌کند. نتیجه این

فرض غلط دو باز نمود متفاوت و مکمل از تقسیم کار سیاسی است اول باز نمود فن سالار و دوم باز نمود مبتنی بر بی‌صلاحیتی و ناتوانی. باز نمود فن سالار صلاحیت فنی را پیش شرط دستیابی به مسئولیت‌های سیاسی یا انتخاب‌های سیاسی مسئولانه قرار می‌دهد و باز نمود مبتنی بر بی‌صلاحیتی محرومان اقتصادی و فرهنگی را به اعتماد و اتکا به عقیده و «دانش سری» متخصصان محکوم می‌کند. این فرض غلط مانع از جستجوی حقیقت تقسیم کار سیاسی می‌شود (بورديو، ۱۳۹۱: ۵۶۱-۵۶۳).

در پاسخ به اینکه چرا این خوانش یا این فرض را -که با افزایش سرمایه تحصیلی مشارکت سیاسی یا صلاحیت سیاسی فرد بالا می‌رود- ساده‌انگارانه و گمراه‌کننده می‌داند می‌گوید واقعیت این است که رابطه نزدیک این دو از «احساس محق بودن» ناشی می‌شود، احساس محق بودن که به شکل اجتماعی تصویب و تشویق می‌شود برای سروکار داشتن با سیاست و مجاز بودن برای سخن گفتن درباره سیاست. تأثیر مدارک تحصیلی آن قدرها که به نظر می‌رسد با تأثیر جنسیت [و همین‌طور با تأثیر سن] تفاوتی ندارد زیرا در تمام موارد مسئله حق پرداختن به سیاست بر اساس منزلت و جایگاه در میان است، افرادی که خود را محق می‌دانند با سیاست در هر سطحی از آن سروکار داشته باشند بایست پیش شرطی برای آن فراهم کنند؛ پیش شرط صلاحیت فنی صلاحیت اجتماعی است و پیش شرط حق سخن گفتن توانایی سخن گفتن است که در آن واحد هر دو هم پیش شرط و هم معلول یکدیگر هستند (همان).

از نظر بورديو «صلاحیت سیاسی» یعنی برخورداری از معرفت نظری و عملی لازم برای تولید کنش‌ها و قضاوت‌های سیاسی، خصوصاً مسلط بودن بر زبان سیاسی (بورديو، ۱۳۹۱: ۵۶۱). صلاحیت سیاسی یعنی توانی که به لحاظ اجتماعی تأیید و تصویب شده است. در این میان «دانشمندان سیاسی» می‌توانند با وضع کردن حد و مرزهای صلاحیت احساس بی‌ارزشی و ناشایستگی را در میان «بی‌صلاحیت‌ها» تقویت کنند. به‌واقع دانشمندان سیاسی با دادن رنگ و لعاب علم به تحلیل‌ها و تحقیق‌های خود چنین احساسی را به «دیگران بی‌صلاحیت» تزریق می‌کنند (همان، ۵۶۵).

وقتی بورديو از «احساس برخورداری از حق سخن گفتن» می‌گوید معتقد است که احتمال ابراز عقیده و نظر دادن درباره مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی رابطه تنگاتنگی با خاستگاه اجتماعی افراد دارد، جوانانی (دانش‌آموزان و دانشجویانی) که در مدارس عالی و در سال‌های



تحصیلی بالاتر تحصیل می‌کنند بیشتر به خود حق سخن‌گفتن دربارهٔ سیاست می‌دهند (بوردیو، ۱۳۹۱: ۵۶۶).

گفتار مجاز و موجه مبتنی بر صلاحیت ناشی از منزلت، یعنی گفتار قدرتمندی که کافی است چیزی بر زبانش جاری شود تا خلق شود و به وجود آید، با سکوت بی‌صلاحیتی - باز هم - ناشی از منزلت پاسخ می‌گیرد. این بی‌صلاحیتی، به صورت ناتوانی فنی تجربه می‌شود و هیچ گزینه‌ای غیر از تفویض اختیار و سپردن وکالت به دیگری باقی نمی‌گذارد، این خلع ید کم‌صلاحیت‌ها به دست باصلاحیت‌هاست، خلع ید زنان به دست مردان، کم‌سوادترها به دست باسوادترها و آنان که «نمی‌دانند تا سخنی بگویند» به دست آنان که «خوب سخن می‌گویند». گرایش به واگذارکردن مسئولیت سیاسی به دیگرانی که صلاحیت فنی آنها پذیرفته می‌شود، به نسبت عکس سرمایه تحصیلی افراد تغییر می‌کند، زیرا مدرک تحصیلی (و فرهنگی که فرض می‌شود مدرک ضامن آن است) به صورت تلویحی - هم از سوی دارندگان این مدارک هم از سوی دیگران - عنوان مشروعی برای اقتدار به شمار می‌آید. در یک سو، کسانی هستند که اذعان می‌کنند سیاست ربطی به آنها ندارد و از حقوق قانونی خویش به دلیل نداشتن ابزارهای استفاده از آن چشم‌پوشی می‌کنند و در سوی دیگر، کسانی هستند که خود را شایسته داشتن ابزارهای استفاده شخصی» یا حتی عقیده کارشناسانه‌ای احساس می‌کنند که در انحصار صلاحیت‌داران است. این دو دسته مخالف ولی مکمل که نمایندگان تقسیم کار سیاسی هستند، تقسیم عینی «قدرت‌های» سیاسی بین طبقه‌ها و بین دو جنس را در قالب طبع و قریحه‌ها، کنش‌ها و گفتمان‌ها بازتولید می‌کنند و به این ترتیب بازتولید خود این تقسیم کار را ممکن می‌سازند (بوردیو، ۱۳۹۱: ۵۶۹).

از سویی بوردیو دربارهٔ مفاهیم «جوانی» و «پیری» می‌گوید که وظیفه جامعه‌شناس این است که یادآوری کند تقسیم‌بندی میان سنین امری دلخواهانه است و این همان تناقض پاره‌تو است که می‌گفت ما نمی‌دانیم پیری از چه سنی شروع می‌شود، همان‌گونه که نمی‌دانیم ثروتمندی از چه مرزی آغاز می‌شود. به‌واقع مرز میان جوانی و پیری در همهٔ جوامع موضوعی برای مبارزه است. در تقسیم منطقی میان جوانان و پیرها، مسئله بر سر تقسیم قدرت‌ها، به معنی مشارکت و تقسیم اختیارات، است. طبقه‌بندی بر حسب سن (و نیز جنسیت و طبقه اجتماعی ...) همواره مرزهایی را تحمیل می‌کند و نظمی را تولید می‌کند که در آن هر کس باید در جایگاه خود قرار گیرد (بوردیو، ۱۳۹۴: ۱۶۹ و ۱۷۰). هر کس همواره نسبت به دیگری جوان یا پیر به حساب

می‌آید و به همین دلیل است که گسست‌ها چه به طبقات سنی و چه به نسل‌ها همواره بسیار متفاوت و موضوع دست‌کاری هستند. جوانی و پیری داده‌هایی قطعی و معین نیستند، بلکه در اجتماع در مبارزه بین جوان‌ترها و پیرترها بر ساخته می‌شوند (همان، ۱۷۱).

جوان‌ترها هرچه به قطب قدرت نزدیک‌تر باشند، خصوصیات «بزرگ‌سال»، «پیر»، «نجیب»، «نخبه» و مانند آن دارند. هر میدانی قوانین خاص خود را برای پیرشدن دارد. برای آنکه بفهمیم در این میدان نسل‌ها چگونه از یکدیگر متمایز می‌شوند باید قوانین خاص کارکرد آن میدان، موضوع‌های مورد مبارزه و تقسیم‌بندی‌هایی را که این مبارزه بر اساس آنها عمل می‌کند بشناسیم. دوره‌هایی وجود دارد که در آنها، می‌بینیم «نورسیدگان»، که اغلب از لحاظ زیست‌شناسی جوان‌ترین‌ها هستند، «از پیش رسیدگان» را به طرف گذشته هل می‌دهند و مایل‌اند از آنها عبور کنند و آنها را به مرگ اجتماعی محکوم کنند («او دیگر کارش تمام است»). وقتی این دوره‌ها شدت بیشتری به خود می‌گیرند، مبارزه بین نسلی نیز به اوج خود می‌رسد؛ در چنین زمان‌هایی است که مسیرهای جوان‌ترها و پیرترها در یکدیگر تداخل می‌یابد و جوان‌ها بر آن می‌شوند که هرچه زودتر جای پیرها را بگیرند. این تنش‌ها تا جایی که افراد مسن‌تر بتوانند تمایلات جاه‌طلبانه جوان‌ترها را کنترل و تعدیل کنند پیش نمی‌آید، یعنی تا وقتی که مسن‌ترها بتوانند مسیرهای شغلی و تحصیلی را تنظیم کنند و سرعت پیشرفت در هر شغلی را در دست خود داشته باشند و جوان‌هایی که نمی‌توانند تمایلات خود را ترمز کنند وادار به ترمز کردن کنند، جوان‌های جاه‌طلبی که می‌خواهند «یک‌شبه ره صدساله بروند» که «خود را جلو می‌اندازند»، البته در بیشتر موارد نیازی به آن نیست که افراد مسن‌تر این کار را بکنند، زیرا «جوان‌ترها» - که ممکن است ۵۰ ساله هم باشند - خود حدود لازم، سنین‌الگویی، یعنی سنینی را که هر کس می‌تواند «منطقاً ادعای» سمتی را بکند در خود درونی کرده‌اند و حتی به فکرشان هم نمی‌رسد که پیش از وقت، «پیش از آنکه زمان آن فرا برسد»، ادعای موقعیتی را بکنند که حق خود نمی‌دانند؛ اما زمانی «حس حدود» از میان می‌رود، می‌بینیم که تنش‌ها درباره حدود سنی ظاهر می‌شوند، تنش‌هایی که موضوع آنها مسئله انتقال قدرت و امتیازات میان نسل‌های مختلف است (بورديو، ۱۳۸۸: ۱۰۱-۸۶).

از طرفی بورديو در کتاب *تمایز* می‌نویسد وضع کردن حدومرزهایی بین طبقه‌ها و گروه‌ها با الهام از هدف راهبردی «در شمار آوردن» یا «در شمار آمدن»، «فهرست کردن» یا «الحاق کردن» و

«ملحق شدن» است. حدود مرزها حتی حدود مرزهایی که منطقی‌ترین صورت ظاهری را دارند، مانند مرزهای میان گروه‌های سنی به واقع حالت خاصی از مبارزه‌های اجتماعی را تثبیت و متبلور می‌کنند یعنی حالت معینی از توزیع امتیازها و اجبارها (بورديو، ۱۳۹۱: ۶۴۹).

در کل می‌توان دیدگاه بورديو درباره تقسیم‌بندی میان جوانان و پیران را در میدان‌های مختلف از جمله میدان سیاسی در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. تقسیم‌بندی میان سنین «امری دلبخواهانه»، «موضوع دست‌کاری» و نوعی «مبارزه اجتماعی» برای توزیع امتیازها و اجبارها است.
۲. تقسیم‌بندی میان جوانان و پیران یک نوع «بازنمود ایدئولوژیک» است که با هدف امتیازدادن آنها به یکدیگر انجام می‌شود.
۳. در تقسیم منطقی میان جوانان و پیران، مسئله بر سر «تقسیم قدرت‌ها» - به معنی مشارکت - است که با ابزارهای قدرت متصل به کارکردهای اجتماعی، که آشکار و نهان در پی برآوردن منافع یک گروه هستند، تثبیت می‌شوند.
۴. تقسیم‌بندی میان سنین باعث ایجاد و تحمیل «محدودیت» و «نظم» می‌شود که در آن هر کس باید در جایگاه خود باقی بماند.
۵. جوانان را می‌توان با «نسبت مستقیمی که با قطب‌های قدرت و برخورداری از موقعیت خانوادگی و تحصیلات عالی و اعتبار اجتماعی» دارند دارای صفات بلوغ، سالمندی، بزرگی، نخبگی و مسئولیت‌پذیری به شمار آورد.
۶. هر میدانی قوانین خاص خود را برای پیر شدن دارد.
۷. تعیین حدود مرزها میان جوانی و پیری با هدف راهبردی «در شمار آوردن»، «در شمار آمدن»، «فهرست کردن» و «ملحق شدن» صورت می‌گیرد.
۸. ایجاد بحران و شرایط خاص اجتماعی باعث «تغییر تعاریف» و «تغییر محدوده‌ها» می‌شود. جوانان می‌توانند تعریفی بپذیرند که بزرگ‌ترها به آنها عرضه می‌کنند تا از مزایای مجوزهای موقتی مثل لذت‌بردن از آزادی‌های ناشی از بی‌مسئولیتی و ماندن در حالت «جوانی» بهره‌مند بشوند، اما با تغییر شرایط و برهم خوردن نظم نوبت‌ها تعاریف تغییر می‌کنند و برای مثال خردمندی و دوراندیشی پیرترها به کهنه‌پرستی و بی‌مسئولیتی ناشی از پیری تبدیل شود؛ و

جوان‌ترهایی که خواهان پذیرش مسئولیت هستند محدوده‌ها را تغییر می‌دهند و پیرها را به سمت بازنشستگی سوق می‌دهند.

در اینجا با استفاده از روش تطبیقی-تاریخی مطالعه ای را رقم زده ایم تا ببینیم اصول هشتگانه نظام نظری بوردیو در آشکارسازی میدان سیاست در ایران نیز کاربرد دارد.

### روش‌شناسی منازعات قدرت در میدان سیاسی تاریخ ایران

روش مورد استفاده در این مطالعه روش تاریخی-تطبیقی است. واحد مطالعه تحقیق، گروهی از افراد هستند که در سطوح مختلف مشارکت سیاسی فعالیت داشته‌اند. بُعد زمانی تحقیق پس از انقلاب مشروطه تا دههٔ چهل شمسی در ایران است؛ و نوع داده‌های (واحدهای مشاهده) تحقیق تلفیقی از داده‌های کمی و کیفی است. شمار داده‌های کیفی از میان متون تاریخی بر شمار داده‌های کمی غالب است و بیشتر استنتاج و استدلال‌های تحقیق از داده‌های کیفی به دست آمده است و داده‌های کمی تأییدکنندهٔ داده‌های کیفی هستند؛ و از شماری از داده‌های کمی (مثل تأکید بر سن دقیق افراد و آمارهایی که از تحقیق زهرا شجیعی به دست آمده است) برای تکمیل و تحلیل داده‌های کیفی استفاده شده است.

### تحلیل و تفسیر یافته‌های تحقیق

در سدهٔ نوزدهم نخستین برنامهٔ نوسازی را عباس میرزا آغاز کرد او به ایجاد «نظام جدید» در آذربایجان دست زد و برای تأمین نیروی این نهاد، نخستین گروه از محصلان ایرانی را به اروپا اعزام کرد تا در برخی از رشته‌های کاربردی مانند علوم نظامی، مهندسی، تفنگ‌سازی، پزشکی، چاپ و زبان‌های مدرن آموزش ببینند. میرزا صالح شیرازی یکی از هفت محصل اعزامی به اروپا بود که در سفرنامه‌اش برای نخستین بار به تشریح حکومت‌های مشروطه پرداخت (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۶۸). چند سال بعد امیرکبیر صدراعظم ناصرالدین‌شاه، دارالفنون را با عنوان اولین دبیرستان سبک جدید بنیاد نهاد. رشته‌های آموزشی دارالفنون که محصلانش پسران اشراف بودند عبارت بود از: زبان‌های خارجی، علوم سیاسی، مهندسی، کشاورزی، معدن، پزشکی، دامپزشکی، علوم نظامی و موسیقی (همان، ۷۰).

با تأسیس دارالفنون و مدارس جدید دیگر در ایران، امکان ورود به مراکز آموزشی برای طبقات مختلف اجتماعی ایجاد شد. مدارس جدید نیز به دست ایرانیان و اقلیت‌های مذهبی راه اندازی شدند و بخش اعظمی از وظیفهٔ تعلیم و تربیت جوانان از مساجد و مکتب‌های روحانیون به این نوع مدارس محو شد، به تدریج نیروی فعال جدیدی در میدان سیاست ایران شکل گرفت که از فارغ‌التحصیلان این مدارس جدید بودند.

در آغاز دوران سلطنت رضاشاه، قانون اعزام محصل به خارج در تاریخ هفتم خردادماه ۱۳۰۷ ش. به تصویب مجلس ششم قانون‌گذاری رسید (شجیعی، ۱۳۴۴: ۱۵۳). قانون افتتاح دانشگاه تهران در تاریخ هشتم خرداد ۱۳۱۳ ش.، در دورهٔ نهم مجلس شورای ملی به تصویب رسید (همان، ۱۵۵). در زمان حکومت محمدرضاشاه پهلوی، قانون تأسیس دانشگاه‌های شهرستان‌ها در سوم خردادماه ۱۳۲۸ ش. به تصویب مجلس پانزدهم شورای ملی رسید (همان، ۱۶۵). با اینکه نظام آموزشی از همان ابتدا نظامی نابرابر و در دسترس افراد کمی از جامعه بوده است اما این نظام نوعی زبان جدید و آگاهی سیاسی را وارد فرهنگ ایران کرد.

شاید یکی از مولفه‌های نظری بوردیو را بتوان در منزلت و تمایز در آغاز مشروطیت مشاهده کرد. در کنار نقش نهادهای آموزشی، نقش مهم‌تر را منزلت و جایگاه خانوادگی جوانان در افزایش آگاهی سیاسی آنها بازی می‌کند؛ محمدتقی بهار از طریق پدرش با افکار تازه آشنا می‌شود نه از طریق نظام آموزشی. چنان‌که او دربارهٔ دوران جوانی‌اش می‌نویسد:

از آغاز مشروطیت به سبب انس و آشنایی که پدرم با فکرهای تازه پیدا کرده بود به مشروطه دل‌بستگی پیدا کردم، دو سال بعد از رحلت پدرم میرزا محمدکاظم صبوری ملقب به ملک‌الشعرا با وجود آنکه منصب و لقب پدرم را طبق فرمان مرحوم مظفرالدین‌شاه به من داده بودند و مستخدم دولت و آستانه هر دو بودم و امر معاش من و خانواده‌ام از ممر مستمری دولتی می‌گذشت، مع‌ذلک در ۱۳۲۴ ق (۱۲۸۴ ش) به سن ۲۰ سالگی، در شمار مشروطه‌طلبان خراسان جای گزیدم (بهار، ۱۳۵۷: الف).

بهار پس از آشنایی با افکار تازه از طریق پدرش، با فعالیت‌هایی از قبیل روزنامه‌نگاری و سرودن شعر و شرکت رسمی و غیررسمی در جلسات گروه‌های آزادیخواهان وارد میدان سیاسی می‌شود. بهار می‌نویسد:

من و رفقای دیگر در این مدت عضو مراکز انقلابی بودیم و روزنامه *خراسان* را به طریق پنهانی و طبع و به اسم *رییس‌الطلاب* موهوم منتشر می‌کردیم و اولین آثار ادبی من در ترویج آزادی در آن روزنامه انتشار یافت (همان، ب).

تأثیری که یک شاعر یا روزنامه‌نگار جوان از راه انتشار مقالات و اشعاری با مضامین ملی‌میهنی در روزنامه‌هایی که در هیاهوی انقلاب مشروطه و بعد از آن در تهران منتشر می‌شدند می‌گذارد، کمتر از تأثیر یک تظاهرات چند هزار نفری نیست. همان‌طور که حدود پنج دهه بعد دکتر مصدق می‌گوید: «قلم دکتر فاطمی به اندازه یک ارتش به ما یاری و کمک می‌دهد» (ناظم، ۱۳۸۸: ۸۹ به نقل از نجمی، ۱۳۳۲: ۲۱۸).

منصوره اتحادیه درباره فضای سیاسی پس از امضای فرمان مشروطیت می‌نویسد که عده‌ای از تازه‌واردان به صحنه سیاست و صفوف سیاستمداران قدیم، جوانانی با تحصیلات جدید بودند. حسین‌قلی خان نظام‌السلطنه در این مورد می‌نویسد: «وزارت مخصوص کسانی است از اهل این دوره که متعلق به اخلاق این مردم فرنگی‌مآب باشند. چنانکه نمی‌دانی مقام و منزلت مستشارالدوله و ممتازالدوله و نظایر این‌ها چقدر منیع است و منزلت امثال من چقدر دنی» (اتحادیه، ۱۳۷۵: ۲۰). ولی این جوانان تازه از راه رسیده و تحصیل‌کرده حتی اگر از طبقه زمین‌داران بزرگ هم نبودند خیلی زود به جرگه ازپیش‌رسیدگان وارد شده و کارها را به همان شیوه قدیمی‌ترها انجام می‌دادند. باز هم حسین‌قلی خان نظام‌السلطنه می‌نویسد: «کارهای دولتی به همان اشکال سابق است» (اتحادیه، ۱۳۷۵: ۲۰). در سال‌های اول انقلاب مشروطه رجال قدیمی به نوعی مرعوب تحصیلات علوم جدید جوانانی بودند که وارد میدان سیاسی شده بودند اما پس از مدتی کارهای دولتی به همان شیوه گذشته پیش می‌رود و این نتیجه هم‌دستی عوامل درون میدان سیاسی بود، نتیجه هم‌دستی نوریسیدگان با ازپیش‌رسیدگان در پیاده‌کردن راهبردهای مختلفی که برای بقا و افزایش انواع سرمایه‌ها در میدان سیاسی به کار می‌بردند.

در آغاز فعالیت‌های سیاسی سیدضیاء‌الدین طباطبایی روزنامه‌نگاری ابزار کمکی مؤثری برای تثبیت جایگاه سیدضیای جوان در میدان سیاسی بود. نجمی می‌نویسد:

در سنه ۱۳۲۷ قمری (۱۲۸۷ ش.) که مجاهدین تهران را فتح کردند، آقای سیدضیاء و چند نفر از سیاسیون دیگر موفق شدند که با سرمایه مختصری، تأسیس روزنامه‌ای به نام روزنامه

شرق بنمایند ... او مشرب تندنویسی و تنقید به دولت را تعقیب نمود، چنانچه این مشرب تنقید، در بدو انقلاب هر مملکتی شیوع دارد و چون در ایران، اصول محافظه‌کاری رواج تام دارد و اصول محاکمات و قانون و حق‌گذاری کساد است ... دولت و متمولین محترم ترجیح دادند که با سید روزنامه‌نویس از در دوستی درآیند و دهان او را ببندند. آقای سیدضیاءالدین، علاوه بر بدگویی مأمورین دولت، در دوره دوم تقنینیه مجلس شورای ملی هم شروع کرد به بدگویی و تنقید بعضی وکلا. بعضی از وکلا که پول نداشتند بدهند و تملق از سید را منافی با اعتبارات خود می‌دانستند، عرض حالی به محاکم جنایی دادند و آقای سیدضیاءالدین را محاکمه کردند ولی محکمه پس از دو جلسه محاکمه چون دید سیدضیاء اسنادی بر ضد وکلا تحصیل نموده و شاید بعضی از وکلا از اعتبارات ساقط شوند به این جهت محکمه در خفا به وکلا فهماند که آقای سیدضیاء نباید تعقیب شود، از طرفی هواخواهان سیدضیاء در خفا نزد وکلا واسطه شده به شفاعت برخاستند و نتیجه‌اش این شد که آقای سیدضیاء به پاریس برود و روزنامه شرق را ترک گوید و وکلا از تعقیب محاکمه با او دست بردارند ... (نجمی، ۱۳۷۰: ۷ و ۸).

سیدضیاءالدین بر زبان سیاسی درون میدان مسلط است، تندنویسی می‌داند و انتقاد از شرایط پیش از انقلاب و پس از آن روش او برای مبارزه با رجال قدیمی در میدان است. در این برهه از تاریخ رجال قدیمی در خود آمادگی پذیرش مسئولیت نخست‌وزیری را نمی‌بیند ولی سیدضیاءالدین خود را شایسته داشتن عقیده و مقام و حق سخن‌گفتن در میدان سیاسی می‌داند، در مواردی چند تندروی می‌کند؛ زمانی که از احمدشاه درخواست لقب «دیکتاتور» می‌کند و بعد زمانی که در دوره کوتاه نخست‌وزیری‌اش، در حالی که خودش از راه روزنامه‌نگاری راهش را برای رسیدن به این مقام هموار کرده بود، تمام روزنامه‌ها را توقیف می‌کند:

سیدضیاءالدین مدیر روزنامه رعد بود بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش رییس‌الوزرا (نخست‌وزیر) شد، یکی از کارهایش توقیف همه روزنامه‌ها و مجله‌های کشور بود (تبریزی شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۳۸).

در صد روزی که سیدضیاءالدین صاحب‌مقام است خشونتی اعمال می‌کند که قدرتش را از سرمایه سیاسی‌ای می‌گیرد که قطب خودمختار میدان به او داده است. سیدضیاء در قطب خودمختار میدان سیاسی صاحب مشروع‌ترین نوع سرمایه سیاسی (مقام نخست‌وزیری) است، او

با اعمال خشونت نمادین، مبارزه و رقابت با بازیگران قطب دگرمختار از جمله روزنامه‌نگاران و وکلا سعی در به انحصار درآوردن مشروعیت و اداره‌کردن جهان سیاسی دارد. مبارزه‌ای میان بازیگران میدان سیاسی در جریان است، افرادی موقعیت‌های مسلط را در اختیار دارند، سیدضیاء سعی دارد مشروعیت میدان سیاسی را به انحصار خود درآورد و سایر وکلا از راه بی‌اعتبارکردن نوع سرمایه‌ای که رقیب (سیدضیاء) در اختیار دارد و از راه تعقیب و محاکمه سیدضیاء می‌خواهند قواعد بازی را بر هم بزنند؛ یعنی «راهبرد سرنگونی» که اغلب بازیگران زیر سلطه از آن استفاده می‌کنند. پس از صد روز سیدضیاء از میدان به در می‌شود، سرمایه سیاسی‌اش را از دست می‌دهد و به دلیل دورشدن از قطب مسلط میدان تا پایان دههٔ چهل شمسی، که پایان فعالیت سیاسی سیدضیاء‌الدین است، تلاش‌های او برای بازگرداندن سرمایه سیاسی و سرمایه نمادین از دست‌رفته‌اش به نتیجه نمی‌رسد.

افضل‌الملک محمد مصدق را در ۲۵ سالگی فردی صاحب تجربه و پیر می‌داند که می‌تواند یک‌شبه ره صدساله برود، او در *افضل‌التواریخ* می‌نویسد:

میرزا محمدخان مصدق‌السلطنه مستوفی اول دیوان اعلی ولد مرحوم میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر که با حدائق<sup>۱</sup> سن به اعلی مراتب تجربه و کهنلت رسیده و دارای فضل و سواد و هوش و مشارالیه با لبنان است در جمادی‌الآخر این سال خدمت محاسبه و استیفای مملکت خراسان به او واگذار شد ... میرزا محمدخان مصدق‌السلطنه را امروز از طرف شغل مستوفی و محاسب خراسان گویند لکن رتبه و حسب و نسب و استعداد و هوش و فضل و حساب‌دانی و عاملی این طفل یک‌شبه که ره صدساله می‌رود بالاتر از استیفا اول و محاسب بودن ایلات و ولایات است. هر شخص قابل و لایقی می‌تواند خود را با بضاعت مالی به استیفا و محاسبه‌نویسی ولایتی برساند لکن مشارالیه مراتب دیگر دارند که بر عظم ایشان می‌افزاید. پدرش مرحوم میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر است و مادرش سرکار علیّه عالیّه نجم‌السلطنه خواهر نواب علیّه عالیّه حضرت علیا دامت شوکت‌ها است که بانوی حرم‌خانهٔ جلالت عظمی می‌باشند که از دختران مرحوم فیروز میرزای نصرت‌الدوله هستند. خود این جوان ۲۵ ساله از اهل هوش و فضل و به‌قدری آداب‌دان و قاعده پرداز است که خود او از متانت و بزرگی خارج نمی‌شود ولی بدون

۱ حدائق: عنفوان جوانی، اول جوانی.



تزویر و ریا کمال خفض جناح<sup>۱</sup> و ادب را دربارهٔ مردمان به‌جا می‌آورد. شاید در عالم تابینی<sup>۲</sup> خود به چند نفر از وزرای مالیه و رؤسای دفتر خیلی بی‌اعتنایی کرده و احتشام به خرج داده است لکن در مقابل سایر مردم نهایت مرتبه انسانیت و خوش‌خلقی و تواضع را فطرت‌لاحیلت سرمشق خود قرار داده است. چنین شخصی که در سن شباب این‌طور جلوه‌گری کند باید از آیات بزرگ گردد (مصدق، ۱۳۶۵: ۱۴).

در این متن، اگر دقت شود ملاحظات بوردیویی از منظر فنی و محق بودن، در فعالیت در میدان سیاست در ایران محقق شده است. چراکه تأکید اصلی افضل‌الملک بر پدر و مادر و اصل و نسب محمد مصدق است، در جمله «هر شخص قابل و لایقی می‌تواند خود را با بضاعت مالی به استیفا و محاسبه‌نویسی ولایتی برساند لکن مشارالیه مراتب دیگر دارند که بر عظم ایشان می‌افزاید» این مراتب منتسب بودن مصدق به خانوادهٔ قاجار و پدر و مادر محمد مصدق است که نویسنده معتقد است این ویژگی بر «عظم» مصدق می‌افزاید، یعنی داشتن این پیشینهٔ خانوادگی به او بزرگی و قدرت می‌دهد و ثابت می‌کند مقام و منصب بیش از هر چیز وابسته به منزلت و جایگاه خانوادگی افراد بوده است.

محمد مصدق در ۲۴ سالگی برای احراز مقام نمایندهٔ مردم اصفهان در مجلس دورهٔ اول پس از مشروطه تلاش می‌کند؛ او در سال ۱۲۶۱ خورشیدی متولد شده است؛ بنابراین در سال بنیان‌گذاری مجلس اول شورای ملی، ۱۲۸۵ ش، ۲۴ ساله است و خود را آمادهٔ پذیرش مسئولیت نمایندگی مجلس می‌داند. مصدق چهار دلیل برای نامزدشدنش در اولین دورهٔ مجلس شورای ملی می‌آورد: (۱) منتسب بودن به طبقهٔ اعیان و اشراف، (۲) داشتن دو ملک موروثی و آشنایی با رجال و اعیان شهر اصفهان، (۳) ارتباط داشتن با حاکم شهر اصفهان و (۴) داشتن دوستان و حامیانی در تهران (مصدق، ۱۳۶۵: ۵۸-۶۱). گویا داشتن این نوع اعتبارهای اجتماعی برای پذیرش مسئولیت سیاسی در ایران سال ۱۲۸۵ ش کافی بوده است. دو نکته در متون بالا وجود دارد: اول جمله «لکن مشارالیه مراتب دیگر دارند» اشاره به عقبهٔ خانوادگی محمد مصدق و وابستگی او به طبقهٔ اشراف است و دوم، هر چهار دلیلی که

۱ خفض جناح: تواضع و فروتنی.

۲ تابین: زیردست، سربازی که درجه ندارد.

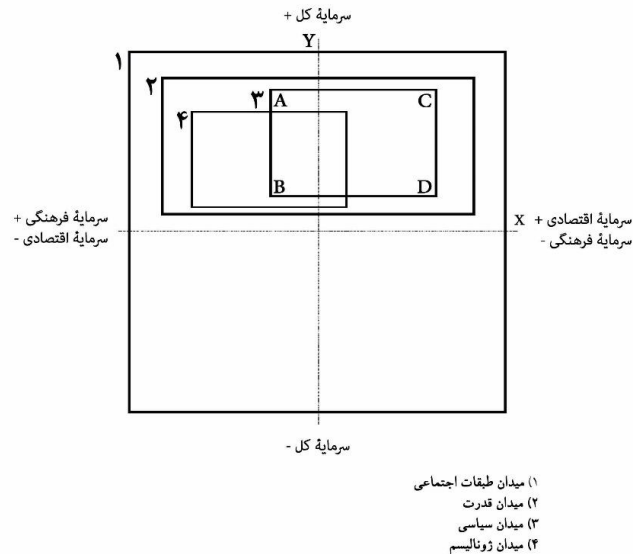
مصدق برای محق‌دانستن خود برای پذیرش نمایندگی مجلس برمی‌شمارد اشاره دارند به داشتن دوستان و آشنایان و فامیل‌هایی که منزلت و جایگاه اجتماعی و سیاسی‌شان مصدق را شایسته این مقام می‌کند.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد سازوکار دیگری که برای ورود به میدان سیاست وجود داشته است روزنامه‌نگاری و تشکیل احزاب سیاسی بوده است. این سازوکار پس از انقلاب مشروطه و پس از شهریور ۱۳۲۰ که شرایط برای ورود به میدان سیاسی مساعد بوده است از سوی جوان‌ترها بیشتر به کار گرفته شد که گواهی است بر درستی کاربرد رویکرد بوردیو در میدان سیاست در ایران. آبراهامیان می‌نویسد در سال ۱۳۲۰ سیاستمداران کهنه‌کار که در بازنشستگی‌های اجباری زخم‌هایشان را درمان می‌کردند، با شتاب به صحنه عمومی بازگشتند و روشنفکران نیز که بیشترشان جوان‌تر از آن بودند که مشکلات و گرفتاری‌های سال‌های ۱۲۸۶-۱۳۰۴ را به یاد آورند، به قصد ساختن کشوری جدید و با انتشار روزنامه، جزوه و تشکیل احزاب سیاسی با شور و شوق تمام وارد صحنه سیاست شدند (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۲۰۸).

در سال ۱۳۲۰ حزب *ایران* زمینه انتخاب مصدق و پنج نفر دیگر از رهبران خود را فراهم کرد، این پنج نفر نیز مانند سایر رهبران حزب *ایران* از نسل جوان طبقه روشنفکر تحصیل‌کرده غرب بودند، اما برخلاف بیشتر رهبران حزب این پنج نفر از آن رو در انتخابات برنده شدند که خانواده‌هایشان در حوزه‌های رأی‌گیری مربوطه نفوذ چشمگیری داشتند. مثلاً زنگنه، با وجود اینکه حقوقدانی تندرو بود و بیشتر سال‌های زندگی خود را در تهران و پاریس گذرانده بود، بیشتر به این دلیل از حوزه انتخاباتی کرمانشاه برنده شد که پدرش رئیس یکی از ایلات بزرگ اطراف آن شهر بود (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۲۳۳). میانگین سن نخستین رهبران حزب *ایران* ۳۸ سال بود. از میان پانزده نفر از نخستین رهبران حزب *ایران*، ده نفر از آنها از طبقه متوسط شهری و پنج نفر از طبقه بالا و اشراف، سیزده نفر آنها از فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های پاریس و برلین و دو نفر از آنها فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران بودند، همه رهبران حزب ساکن تهران بودند و دوازده نفر از آنها پیش از عضویت در این حزب هیچ‌گونه فعالیت سیاسی نداشتند و یازده نفر از آنها بعد از حزب *ایران* به جبهه ملی مصدق پیوستند.

نمایندگانی که در این دوران در مقام نمایندگی خود بارها ابقا می‌شدند و چند دوره کرسی نمایندگی را کسب می‌کردند به شکل چشم‌گیری از طبقات بالای جامعه ایران بودند؛ در آماري که زهرا شجیعی از مشاغل نمایندگان باسابقه ارائه می‌دهد آمده است که از میان نمایندگان که چند دوره متوالی از مجالس شورای ملی صاحب کرسی بوده‌اند ۵۹ درصد ملاک، ۴۱ درصد کارمند دولت، ۱۷ درصد صاحب مشاغل آزاد تخصصی و بقیه هم شامل بازاریان و روحانیان می‌شود و در واقع هیچ درصدی به طبقات پایین تعلق نگرفته است (شجیعی، ۱۳۴۴: ۲۶۰).

استفاده از سرمایه فرهنگی «نوشتن در روزنامه‌ها» قدرت ایجاد تأثیر واقعی<sup>۱</sup> دارد؛ یعنی می‌تواند چیزهایی را شرح دهد و نسبت به چیزهایی که شرح می‌دهد باور ایجاد کند، باوری که دارای اثرات بسیج‌کننده است و می‌تواند افکار و بازنمودها و گروه‌ها را به وجود آورد و نوعی ساخت اجتماعی را شکل دهد که قادر است اثرات اجتماعی بسیج‌کننده یا بسیج‌زدا ایجاد کند. این قدرتی است که جوانان روزنامه‌نگار همچون سیدضیاءالدین طباطبایی و حسین فاطمی و دیگران، فارغ از جهت‌گیری سیاسی‌شان، از آن برای اثرگذاری بر و نفوذ در میدان سیاسی استفاده می‌کردند. اثر متقابل میدان روزنامه‌نگاری و میدان سیاست بر یکدیگر نیز در اینجا قابل تأمل است. ورود به میدان سیاسی از راه تسلط بر میدان روزنامه‌نگاری صورت می‌گیرد. جوانانی که بر میدان روزنامه‌نگاری مسلط می‌شوند مسیر هموارتری برای ورود به میدان سیاسی دارند. جوان‌ترها از طریق تسلط بر میدان روزنامه‌نگاری، عاملان میدان سیاسی و شیوه سیاست‌ورزی آنها را می‌شناسند، بازی‌های درون میدان سیاسی را بر هم می‌زنند و یا باعث جابه‌جایی مهره‌ها و عوامل درون میدان سیاسی می‌شوند. مکان‌های همپوشان دو میدان روزنامه‌نگاری و سیاسی محل پیاده‌سازی راهبردهای مبارزه می‌شود. شکل زیر همپوشانی این دو میدان و نسبت آنها با میدان قدرت و میدان طبقات اجتماعی را نشان می‌دهد:



اقتباس از (Bourdieu, 1993: 38) و (Swartz, 1997: 139) و (پرستش، ۱۳۹۳: ۱۲۸)

همچون ادعای بوردیو، در همپوشانی دو میدان نوعی «همدستی میان حرفه‌ای‌ها»، یعنی میان سیاستمداران حرفه‌ای و روزنامه‌نگاران حرفه‌ای صورت می‌گیرد، این نوع همدستی هدفش مسلط شدن بر هر دو میدان و افزایش مشروعیت خود در میدان قدرت است. همدستی میان حسین فاطمی ۳۳ ساله و محمد مصدق ۷۰ ساله در دوران ملی‌شدن صنعت نفت نوعی همدستی موفق میان حرفه‌ای‌های دو میدان است. همان‌طور که رزا ناظم بر این همکاری تأکید می‌کند: هر چند آشنایی فاطمی با مصدق به سال‌های پیش از شکل‌گیری جبهه ملی برمی‌گردد [...] اما به طور مشخص پس از بازگشت حسین فاطمی از اروپا و انتشار روزنامه *باختر/امروز* این نزدیکی و دوستی برقرار شد (ناظم، ۱۳۸۸: ۸۸).

### نتیجه‌گیری

همان‌طور که نشان دادیم در اینجا از نظریه پی‌یر بوردیو بهره بردیم تا به یک تبیین ایدوگرافیک دست پیدا کنیم و ثابت کنیم که مفاهیم بوردیو در ارزیابی، فهم و تبیین تغییرات و پویایی‌های تاریخی به ما یاری می‌رساند. تحلیل تاریخی میدان سیاست در ایران نشان می‌دهد که نوعی ساختاربنندی در قاعده ورود به این میدان شکل گرفت و تا دهه ۱۳۴۰ نیز استمرار داشت. این

قاعده در استفاده از سرمایه نمادین جوانی و دانش و یا وابستگی خانوادگی و شهرت به سیاسی بودن نهفته بوده است.

درباره ورود به میدان سیاسی در نمونه‌هایی که مطالعه شد می‌توان مشاهده کرد که در میدان سیاسی منزلت و جایگاه اجتماعی فرد مهم‌ترین سازوکار ورود به میدان سیاسی بوده است. متناسب بودن به خانواده اشرف و زمین‌دار و میراث‌داران انواع مختلف سرمایه به‌خصوص سرمایه نمادین عامل اصلی ورود به میدان سیاسی است. سازوکار دیگری که برای ورود به میدان سیاست وجود داشته است روزنامه‌نگاری و تشکیل احزاب سیاسی بوده است، این سازوکار به‌دست جوان‌ترهایی که در قطب وابسته میدان سیاسی قرار دارند بیشتر مورد استفاده قرار می‌گرفته است. این جوان‌ترها با انتشار روزنامه، جزوه و تشکیل احزاب سیاسی با شور و شوق تمام وارد صحنه سیاست می‌شدند. محمدتقی بهار، سیدضیاءالدین طباطبایی، محمدامین رسولزاده، تقی ارانی، جلال آل‌احمد و بسیاری از جوانان از طریق روزنامه‌نگاری و داشتن مهارت نوشتن و انتقاد وارد میدان سیاسی شدند. با این حال ارزیابی پیشینه خانوادگی این جوانان نشان می‌دهد که حتی با وجود داشتن سرمایه فرهنگی برای ورود به میدان روزنامه نگاری سیاسی باز هم اولویت ورود به میدان سیاسی با جایگاه اجتماعی و منزلت فرد است.

راهبردهایی که سیاستمداران حرفه‌ای جوان و پیر در میدان سیاسی به کار می‌برند شباهت‌های زیادی دارند؛ هر دو گروه برای افزایش سرمایه سیاسی و سرمایه نمادین خود در میدان تلاش می‌کنند، هر دو گروه در دو قطب میدان عامل تغییر و تصمیم‌گیری و یا عامل مبارزه هستند و هر دو گروه ممکن است در مواردی به شدت محافظه‌کار و در مواردی به شدت افراطی عمل کنند، هر دو گروه با هم وارد روابط متابعت، سلطه و یا همگونی می‌شوند و همه این شباهت‌های رفتاری بسته به موقعیت سیاستمدار پیر یا جوان در میدان سیاسی و میزان سرمایه نمادین و سرمایه سیاسی او تغییر می‌کنند. به نظر نگارندگان این مقاله تفاوت سیاستمداری در دوران پیری و دوران جوانی این است که سیاستمداران پیر سرمایه سیاسی فردی بیشتری نسبت به سیاستمداران جوان دارند؛ به‌واقع ماندن و پیرشدن در میدان سیاسی منجر به افزایش تدریجی سرمایه سیاسی فردی می‌شود. سیاستمداران جوان برای کسب سرمایه سیاسی فردی باید با گذشت زمان موقعیت خود را در میدان حفظ کنند و ارتقا ببخشند تا به حدی از سرمایه نمادین فردی دست یابند. سیاستمداران جوان فقط در صورتی صاحب سرمایه

سیاسی بیشتری نسبت به پیرترهای میدان سیاسی می‌شوند که از جانب یک حزب سرمایه سیاسی جمعی که در اختیار حزب است به آنها منتقل شده باشد. با توجه به نقش کم‌رنگ احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران سرمایه سیاسی جمعی بیشتر از راه نسبت‌داشتن با خانواده‌های طبقه مسلط بر میدان سیاسی (یکی از اعضای هزار فامیل بودن) به فرد منتقل می‌شود. به جز در میزان سرمایه سیاسی فردی، می‌توان گفت میان سیاستمداری در دوران جوانی و سیاستمداری در دوران پیری تفاوت چندانی وجود ندارد.

متون و داده‌های تاریخی نشان می‌دهند که نمی‌توان نوع کنش سیاستمداران را به سن و تجارب آنان ربط داد و همچنین این فرض نیز رد می‌شود که سیاستمداران در جوانی افراطی و انقلابی و در پیری محافظه‌کار و خواستار حفظ وضع موجود می‌شوند چراکه عکس این رفتار نیز ممکن است در میدان سیاسی دیده شود، سیاستمداران پیر می‌توانند در شرایط مختلف رفتاری بسیار افراطی‌تر و انقلابی‌تر از سیاستمداران جوان در پیش بگیرند.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۴)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، چاپ بیست و سوم.
- اتحادیه (نظام‌مافی)، منصوره (۱۳۷۵)، *مجلس و انتخابات، از مشروطه تا پایان قاجاریه*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۱)، *تمایز*، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نشر ثالث، چاپ دوم.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۸)، *درسی درباره درس*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۴)، *مسائل جامعه‌شناسی*، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نسل آفتاب.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۳)، *نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: انتشارات نقش و نگار، چاپ پنجم.
- بهار، ملک‌الشعراء (۱۳۵۷)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران انقراض قاجاریه*، ج اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پرستش، شهرام (۱۳۹۳)، *روایت نابودی ناب*، تهران: نشر ثالث، چاپ دوم.
- تبریزی شیرازی، محمدرضا (۱۳۸۳)، *زن‌گانی سیاسی، اجتماعی سید ضیاء‌الدین طباطبایی و کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش.*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- شجیعی، زهرا (۱۳۴۴)، نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگذاری (مطالعه از نظر جامعه‌شناسی سیاسی)، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- کوزر، لوئیس (۱۳۸۸)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چاپ پانزدهم.
- مصدق، محمد (۱۳۶۵)، *خاطرات و تألمات مصدق*، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی.
- ناظم، رزا (۱۳۸۸)، سید حسین فاطمی و تحولات سیاسی ایران، تهران: نشر آگاه.
- نجمی، ناصر (۱۳۷۰)، *از سید ضیا تا بازرگان*، جلد اول، ناشر نویسنده.
- Kauppi, N. (2003). Bourdieu's Political Sociology and the Politics of European Integration. *Theory and Society*, 32 (5-6), 775-789.
- Gomez, Marie-leandre (2015). A Bourdieusian Perspective on Strategizing. *The Cambridge Handbook of Strategy as Practice*, Edition: Second, Publisher: Cambridge University Press, Editors: Damon Golsorkhi, Linda Rouleau, Eero Vaara, David Seidl, pp.141-154.
- Pilario, D. F. (2004). The Politics of (Political) Representation; Perspectives from Pierre Bourdieu. *Hapag*. (1) 2. 79-99.
- Retrieved from:  
[https://www.academia.edu/۱۹۰۴۰۴۴/The\\_Politics\\_of\\_Political\\_Representation\\_Perspectives\\_from\\_Pierre\\_Bourdieu](https://www.academia.edu/۱۹۰۴۰۴۴/The_Politics_of_Political_Representation_Perspectives_from_Pierre_Bourdieu)